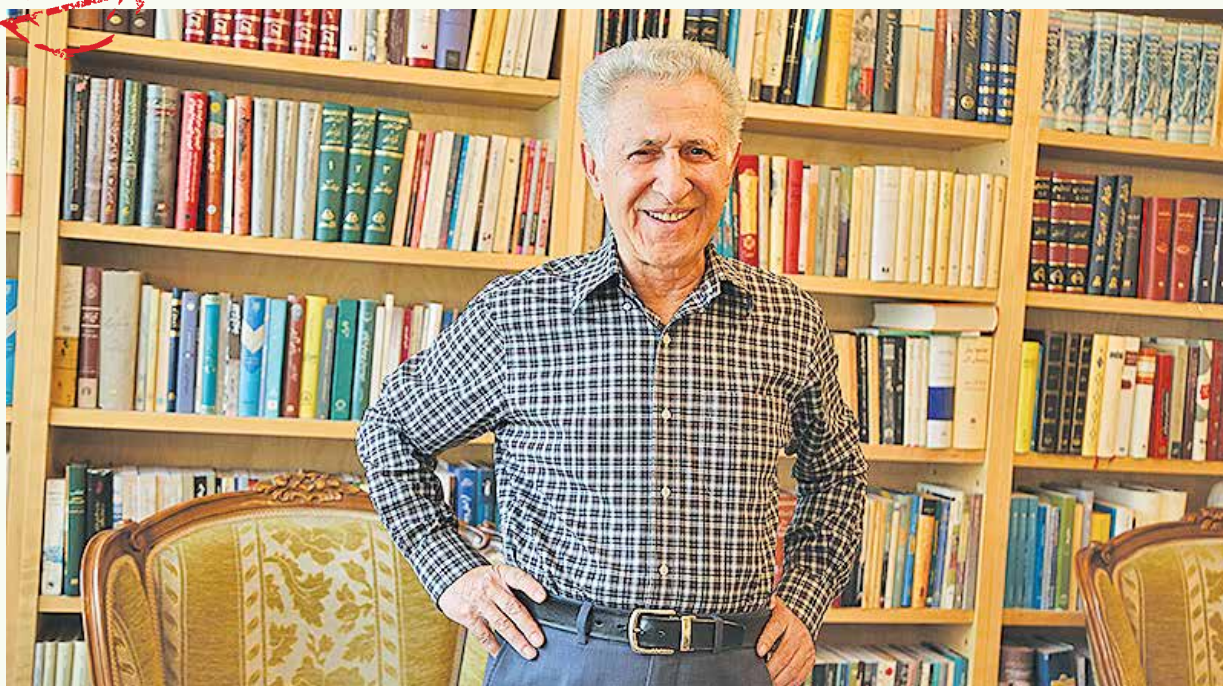




آدم‌های جذاب و متفاوت

گپ و گفتی با **سیروس علی‌نژاد** درباره گفت‌وگوهایش با نجف دریابندری و ابراهیم گلستان

بیژن مومینوند | دبیر کتاب «ایران»

سیروس علی‌نژاد پیش‌کسوت و بزرگ‌ماست و محضر بسیار گرم و دل‌نشینی دارد. اولین بار خرداد ۱۳۹۱ و در تولد ۹۰ سالگی دکتر محمدعلی موحد دیدمش و در همان دیدار اول کلی حرف زدیم و خندیدیم. طی این سال‌ها دو سه بار دیگر اتفاقی ملاقاتش کرده‌ام اما بیشتر تلفنی صحبت کرده‌ایم. به بهانه انتشار کتاب «نجف دریابندری؛ یک پرتره و سه گفت‌وگو» چند سؤال فرستادم و با بزرگواری در میان گرفتاری‌هایش پاسخ داد و فرستاد.

همان روزگار جوانی دست به هر چیز زده‌اند خوب از کار درآمده است. شاه‌رخ مسکوب می‌گفت رستم دستان از اول رستم بود. درست می‌گفت. مثلاً نجف دریابندری از همان دوره جوانی نشر خوبی داشت. از همان ابتدا ترجمه‌اش هم خوب بود. چنانکه «یک گل سرخ برای امیلی» را در ۲۰ سالگی ترجمه کرد. او سواد کلاسیک زیادی نداشت. حتی نتوانسته بود دیپلم خود را از دبیرستان بگیرد اما وقتی وارد مؤسسه فرانکلین شد که اولین کار جدی او بود، سروراستار آن مؤسسه شد و شگفت‌تر اینکه حضورش به آن مؤسسه اعتبار زیادی بخشید و خودش را هم بدل به نجف دریابندری کرد. یا ابراهیم گلستان از همان اول که

قلم به دست گرفت صاحب سبک بود و زبان خاص خودش را داشت. وقتی دوربین به دست گرفت از آن هم بیشتر درخشید. یعنی اینها از همان آغاز، نگاه درستی به ادبیات و هنر و شاید به هر چیز دیگر

● به تازگی دو کتاب از شما منتشر شده که گفت‌وگوهای با دو چهره مهم ادبی و فرهنگی اما به شدت منتقد و مخالف هم، یعنی نجف دریابندری و ابراهیم گلستان است. اولین نکته و سؤال این است که چگونه پل بین این دو قطب مخالف شدید؟ البته شما انگار یک جور مهره مار دارید. این را وقتی فهمیدم که مطلع شدم جزو اصحاب خاص زنده‌یاد غلامحسین میرزاصالح هستی. آدمی که به شدت منتقد مناسبات خاص محافل فرهنگی و روشنفکری بود ولی با این حال شما هم با او و هم با مخالفانش حشر و نشر داشتید.

سؤال جالبی است و مرا به فکر می‌اندازد. واقع این است که هر سه شخصی که شما نام بردید آدم‌های خاصی بوده‌اند. دریابندری درباره ارنست همینگوی یک بار نوشته بود که او بیش از یک آدم است. من فکر می‌کنم سه شخصی که شما نام برده‌اید در سطح جامعه روشنفکری ایران، از این قبیله‌اند. از جمله مشخصات چنین آدم‌هایی این است که از

داشتند. به عقاید سیاسی‌شان نگاه نکنید که طبعاً تابع شرایط روز و روزگار بوده است. اهمیت در نگاه آنها بود که در واقع جور دیگری می‌دیدند و از زاویه‌ای به قضایا می‌نگریستند که روشنفکران دیگر فاقد آن نگاه یا دیدگاه‌ها بودند. این تفاوت وجه مشترک آدم‌هایی است که من با آنها رفت‌وآمد و نشست و برخاست داشتم. شاید یک آدم دیگر را هم باید به این جمع سه نفره شما اضافه کنم و او همایون صنعتی‌زاده، بنیانگذار مؤسسه فرانکلین بود که در هر چیز از آفاق دیگری می‌نگریست. جالب‌ترین است که به غیر از غلامحسین میرزاصالح که دکترای علوم سیاسی داشت، هیچ یک از اینان مدرک دانشگاهی نداشتند. نجف که دیپلم نداشت تا وارد دانشگاه شود. گلستان دانشکده حقوق را نیمه تمام رها کرد و همایون صنعتی‌زاده هم فقط پایش به دانشگاه رسید و در همان ابتدا عطای آن را به لقایش بخشید. می‌خواهم بگویم اینان از هر حیث با دیگران فرق داشتند و در عین حال که با دیگران تفاوت داشتند لزوماً با یکدیگر مناسبات حسنه‌ای نداشتند یا برخی مسائل جزئی و اتفاقات ناچیز آنان را از یکدیگر دور و نسبت به هم بدبین کرده بود. چون درجه حساسیت‌شان بالا بود.

شما می‌دانید که در عرصه روزنامه‌نگاری، جذابیت حرف اول را می‌زند. جذابیت موضوع، جذابیت مطلب و جذابیت آدم‌ها بیش از هر چیز دیگر برایم

